

ایستادگی فرهنگ و اندیشه در دانشگاه‌ها،

ورشکستگی و رسوائی واپسگرایی!

مناسبت چهلمین سالگرد «انقلاب فرهنگی» و یورش به دانشگاه‌ها

شنبه، 2 می 2020 - 18:42

هیئت سیاسی -

اجرائی حزب چپ

ایران (فدائیان خلق)

مناسبت چهلمین

سالگرد «انقلاب

فرهنگی» و یورش به

دانشگاه‌ها

ایستادگی فرهنگ و

اندیشه در

دانشگاه‌ها،

ورشکستگی و

رسوائی

واپسگرایی!

استادان، دانشجویان!

اردیبهشت ماه چهل سال پیش، هنوز بهار آزادی از نفس نیفتاده بود که جمهوری اسلامی با کوبیدن بر طبل «انقلاب فرهنگی» با یورش به دانشگاه‌های کشور به جنگ با دانش و خرد برخاست و کانون علم و آموزش عالی این سرزمین را در برگریزان پائیزی نشانده.

با فرمان یورش به دانشگاه‌ها، قداره‌بندانِ حزب الهی به دانشگاه‌ها گسیل شدند تا با کشیدن تیغ بر روی امیدهای کشور، دانشجو و استاد را از واپسین سنگر آزادی و اندیشه بیرون برانند. در پی این یورش تبه‌کارانه، دانشگاه نزدیک به سه سال بسته ماند و زمانی هم که درب آن گشوده گشت، دگراندیشان را به آن راه ندادند. در این فاصله، دانشجوی آزاداندیش را سلاخی نمودند، ناگزیر از ترک وطن کردند، به زندان انداختند و به خانه‌نشینی کشاندند. استادان دگراندیش انگ «ضد انقلاب» خوردند، کرسی استادی و دانشیاری از این ثروت علمی و فرهنگی ستانده شد و

بسیاری از آنان از سر ناچاری به جرگه‌ی فرار مغزها پیوستند. در آن سه سال، بیش از چهل هزار استاد و آموزگار دگراندیش تصفیه و کنار گذاشته شدند.

انگیزه‌ی جمهوری اسلامی، غربال توام با خشونت دانشجویان و استادان و سرکوب دانشگاه بود. اهل فرهنگ در همان زمان، این اقدام حکومت را زدن تیغ بر ریشه‌ی دگراندیشی در ایران دانسته و نقشه‌ای از پیش برنامه‌ریزی شده نامید. طرح «انقلاب فرهنگی» جمهوری اسلامی، ویژگی راهبردی و عقیدتی داشت و بیهوده نبود که تا به آمادگی عملیاتی دست نیافت، قفل بسته‌ی دانشگاه نیز گشوده نشد. نخستین کاری هم که در پساگشایش انجام گرفت، راه اندازی انجمن‌های اسلامی و کنترل دانشگاه بود. هدف از این برنامه، تسخیر و مسخ دانشگاه در جهت اسلامی کردن بود؛ «انقلاب فرهنگی»، دغدغه مرکزی همه پایوران ایدئولوژیک و سیاسی بلند رتبه‌ی نظام بود، که از همان فردای انقلاب ۵۷ تدارکات پنهانی برای انجام آن دیدند و سرانجام در اردیبهشت ۵۹ به رونمایی از همان برآمدند.

دانشجویان، استادان و آموزگاران عزیز!

پیامد «انقلاب فرهنگی» جمهوری اسلامی، آسیب سهمگین و جبران ناپذیری بود که بر علم و دانش ما وارد آمد. واپسگرایان حاکم، با ارتکاب این جنایت در حق علم، تولید و پرورش کادر تحصیلکرده در ایران را چندین سال به قهقرا بردند. در مقابل اما، چه بسیار کم سوادان برخوردار از رانت حکومتی به دانشگاه‌ها راه یافتند و مصدر امور شدند. حکومت از هیچ ترفندی باز نماند تا دانشگاه را «مکتبی» کند و با بردن این باروی فرهنگ زیر سیطره حوزه، دانش را که در بنیاد خود پرسشگر و چالشگر است، در ایمان باوری به بند کشد. اما حکومت با همه‌ی زورگفتن‌های به کار برده‌اش، ناگزیر از پس‌نشستن گام به گام شد و ناخواسته در برابر نیاز نیرومند جامعه به تحصیلات عالی مدرن پیشانی بر خاک سائید.

ظرفیت جامعه‌ی ما آن چنان بوده و هست که بتواند مراکز آموزش عالی کشور را طی مدت کوتاهی تا چند برابر افزایش دهد و پدیده‌ی دانشگاه در ایران، ولو با هر نارسایی، توانست جهش‌وار جنبه‌ی همه‌کشوری به خود گیرد. علیرغم تحمیلات مکتبی و تبعیض‌های جنسیتی نهادینه، تعداد دانشجوی دختر بر پسر فزونی یافت. تحکیم حوزه و دانشگاه نه فقط قوام و دوام پیدا نکرد، که زمین خورد و داد و فغان روحانیت حکومتی را بلند کرد، تا از گلوئی ولی فقیه ثانی به گوش‌ها برسد. خامنه‌ای به شورشگری علیه «ترویج اباحه‌گری و انحراف از اصول» در علوم اجتماعی دانشگاه برخاست و بار دیگر پهلوان پنبه‌وار فرمان تغییر جهت دانشگاه به سوی احکام دینی را صادر کرد. «دفتر تحکیم وحدت» اسلامی، که عصاره‌ی «انقلاب فرهنگی» تلقی می‌شد، پس از

چند سال در جهتی گام برداشت که هیچ نسبتی با انگیزه و آماج نخستین آن نداشت و از دل خود گرایش‌های سکولار بیرون داد. «انقلاب فرهنگی» گرچه آسیب بزرگی به علم و دانشگاه زد، ولی نهایتاً به ورشکستگی رسید. جامعه‌ی از نظر سنی جوانِ ما، هم‌اینک جمعیتی فراتر از ۴.۵ میلیون دانشجو دارد و دوره‌دیده‌های دانشگاهی آن نزدیک به یک چهارم جمعیت کشوراند.

اندیشمندان و محققان، هنرمندان و هنر پروران!

علم و هنر هم‌زاد یکدیگرند و به‌همراه همدیگر، سازنده‌ی فرهنگ جامعه. جمهوری اسلامی هیچ کدام از این دو را برنمی‌تابد و لبه‌ی تیز «انقلاب فرهنگی» آن، بیش و پیش از همه، گردن هنر و اهل قلم را نشانه گرفته‌بود. این نشانه‌گیری نیز نه تنها برای مسخ کردن آن، بلکه بس فراتر، از بهر نابودی هر آن‌چیزی بود که در خود نشان از خلاقیت هنری و آزادگی فکری داشت. حکومت کاویدن هر پستوی پنهان در اندیشه‌ورزی و هنرآفرینی را میدان داد و با سلاح واپسگرایی به کشتار اندیشه ورزان و هنرآفرینان برخاست. همانی که در حکم گوش‌خراش رهبر نظام این چنین بازتاب یافت: «بشکنید این قلم‌ها را!» «انقلاب فرهنگی» بر آن بود که نوحه را به جای موسیقی بنشانند، سینما، جبهه جنگ و سرکوب‌ها را توجیه کند، قلم، زیر سانسور گزمگان دین برود، کتاب اسیر ممیزی مشتی خشک مغز شود، مطبوعات غیر حکومتی زیر مهر توقیف و تعطیل قرار گیرند و هنرمندان و فرهنگ پروران یا مقتول و محکوم به «خودکشی» شده و یا رفتن به گوشه‌ی زندان و دربه‌دری در کشور و برون‌مرز را متحمل شوند.

دلسوزان فرهنگ!

شما آحاد جامعه هنری و اندیشه‌ورز آزادیخواه با همه فشارهای سهمگینی که بر جسم و جانتان وارد آمده، همچنان نیز می‌آید، دمی از پا نایستاده‌اید و سرمشقی برای نسل‌های آینده‌ی این کشور شده‌اید. شما دربرگیرندگان جامعه‌ی فرهنگی این کشور، به پشتوانه‌ی چالشگری فرهنگی دیرینه‌ی سرزمینی‌مان، این چهل سال را به ایستادگی گذرانید و خلاقانه سازه‌های فرهنگی ما را بالا بردید. این چهار دهه را شعر سرودید و نوشتار آفریدید، نقاشی کردید و مجسمه ساختید، آواز سردادید و نت به نغمه کشیدید، تولید فیلم نمودید و تئاتر را سامانی نوین و سرزندگی تازه بخشیدید. قلم‌زنان دنیای مطبوعاتی ما زیر نگاه گزمگان حکومت و با دست و پنجه نرم‌کردنی جان‌کاه و خریدن خطر جان و زندان و محرومیت‌ها، هفته‌نامه و گاهنامه‌های مستقل بیرون دادند و در فضای اختناق حکومت شرع و دین، زبان گویای این یا آن بخش از جامعه شدند و نیازهایی از جامعه‌ی مدنی را پاسخ گفتند. کوشندگان نواندیش، ناقدین خردبنیاد و فرهنگ‌سازان اندیشمند ما با نگاهی سکولار و دمکرات، درون تاریکی و تیرگی‌های واپسگرایی راه را برای درخشش فکری و هنری

گشودند و برای آن هزینه‌ی سنگینی چون قتل محمد مختاری، سعیدی سیرجانی و ده‌ها همانند آنان را بر دوش کشیدند. بدین‌سان نهضت فرهنگی ملی ما دیگر بار پرچم برافراشت تا در زیست فرهنگی این مردم، همانی به نمایش درآید که در درازنای تاریخی‌اش بارها علیه جباران و خشکاندیشان چهره کرده بود. اهل فرهنگ این سرزمین در هر رودرویی خود با فرهنگ‌ستیزی زمانه، برای پاسداشت میراث فرهنگی قد برافراشته، آن را در داشته‌هایش پروراند و با برگرفته‌ها از فرهنگ‌های دیگر غنایی تازه بخشیده‌است.

شما فرهنگ دوستان با تداوم این سنت تاریخی در چهل سال گذشته، نقد فکری و هنری و فرهنگ‌پروری را بر تعصب و جهل چیره کرده‌اید. «خطر تهاجم فرهنگی» ورد زبان رهبر جمهوری اسلامی در این سال‌ها، تنها نشانگر غلظت واپسگرایی در شیوه رفتارهای این حکومت دینی نیست، بلکه بسی بیشتر از آن، ریشه در هراس این ویرانگران فرهنگ از جوشش فرهنگی در جامعه دارد. حکومت وانمود می‌کند که این تهدیدی است از بیرون، ولی خود خوب می‌داند و شما دلسوزان فرهنگ البته بسی بیشتر از آن، که این یک خلاقیت فرهنگی برآمده از درون جامعه است، جوششی درون خیز در برابر یورش فرهنگ‌کش حکومتی. این ایستادگی به کوشش شما اهل فرهنگ به دست آمده، شکوفا شده و به بار نشسته است.

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) در چهلمین سالگرد یورش به دانشگاه‌ها تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» فرهنگ ستیز، تلاش سترگ پربار فرهنگی در مقابله با تاثیرات مخرب آن را به همه‌ی شما اندیشمندان و محققان، هنرمندان و هنر پروران شادباش گفته، سخت‌کوشی بازم بیشتر شما در این راه و پیشرفت کشورمان در دانش و هنر را آرزومند است.

هیئت سیاسی - اجرایی حزب چپ ایران (فدائیان خلق)